

پسا حقیقت

فرض کنید در جامعه ای نقش رسانه های جمعی کم رنگ تر شده و مردم از طریق مختلف، اطلاعات نادرست دریافت کنند. درک آنها از جامعه و در پی آن تصمیم گیری ها و کنش های جمعی چه خواهد بود؟

دهه ۹۰ با ظهور اینترنت و دسترسی آسانتر و ارزانتر به اطلاعات، دروازه ای برای ورود اقشار مختلف مردم به اطلاعات و در پی آن نویدی برای زندگی دموکراتیک تر بود. با ظهور شبکه های اجتماعی در ۲۰۰۰ به بعد، اما اتفاق های دیگری رقم خورد، انقلاب های رنگی که بر بستر شبکه های اجتماعی سوار بودند و مبتنی بر اطلاعاتی بودند که به منابع رسمی خبر متصل نبودند بلکه کاربر محور و ناشناس محور بودند. فرض بر این بود که دسترسی آزاد به اطلاعات، ما را به سمت جامعه ای دموکراتیک تر سوق می دهد، تا همه صداها شنیده شود، «رسانه های دیجیتال محیطی نسبتاً آزاد را فراهم می کند و افراد را قادر می سازند تا خود را برخلاف رسانه های سنتی به شیوه ای کنترل نشده ابراز کنند، در نتیجه ی تکامل وب که با ظهور شبکه های اجتماعی آنلاین همراه بود، این اعتقاد که این شبکه ها محیطی آزادتر و عادلانه تر ایجاد می کنند فراگیر شده است.» (یرلیکایا و اصلان، ۲۰۲۰) اما در اقیانوسی از اطلاعاتی غرق شدیم که از منابع مختلف و غیرقابل ارزیابی اعتبار منبع هستند.

سواری گرفتن بر اطلاعات غلط از سال ۲۰۱۶ به بعد، تولد واژه جدیدی را موجب شد: «دنیای پسا حقیقت!»

عصر پساحقیقت

عصر جدیدی که بن مایه آن شیوع اخبار جعلی بود. خبرنگاران و یادداشت نویسان ایالات متحده، روسیه و چین را متهم به خلق اخبار جعلی و استخدام لشکر سایبری کردند. استفاده از ربات ها در رسانه های اجتماعی در توزیع اخباری نظیر «ملی گرایان اوکراینی بچه های کوچک را به صلیب می کشیدند»، و یا اینکه «نیروهای دولتی اوکراین پرواز ۱۷ خطوط هوایی مالزی را در سال ۲۰۱۴ سرنگون کردند.» از جمله مواردی بود که در حوزه شیوع اخبار جعلی قرار می گرفت.

همچنین در انتخابات سال ۲۰۱۶، ترامپ با استفاده از اخبار جعلی در طول مبارزات انتخاباتی ایالات متحده، فضای افکار عمومی را به نفع خود در دست داشت.

این دستکاری افکار عمومی با توسل به دروغ ها، اخبار جعلی و کنایه ها، منجر به این ایده شد که ما در عصری زندگی میکنیم که مرزهای حقیقت و دروغ بسیار مبهم شده است. موروزوف (۲۰۱۱) در کتاب خود: «فریب اینترنت: بخش تاریک آزادی اینترنت» این ایده را به چالش می کشد که اینترنت ابزاری برای دستیابی به دموکراسی است، بلکه استفاده بازیگران دولتی و غیردولتی از رسانه های اجتماعی را به عنوان ابزاری برای دستکاری زندگی اجتماعی و سیاسی ذکر می کند که این یک تهدید برای دموکراسی است.

در جامعه پساحقیقت، توییت ها می توانند افراد را بسیج کنند. در این عصر، گسترش خبر جعلی، منجر به عادی سازی دروغ و نسبی سازی حقیقت شده و ارزش و اعتبار رسانه ها در مقایسه با عقاید شخصی کمرنگ تر می شود. (ساعی و همکاران، ۱۳۹۸)

در دوران پسا حقیقت، مرزهای بین حقیقت و دروغ، صداقت و نادرستی، تخیلی و غیرداستانی محو شده است. فریب دیگران تبدیل به یک عادت، چالش و حتی یک بازی شده است. محققان استدلال می کنند که ما در حال حاضر به صورت روزانه دروغ می گوییم. (مدرنا، ۲۰۱۷)

اینکه روایت رسمی در میان مردم پذیرفته نباشد و بر این باور باشند که حقایق جایگزینی وجود دارد و اعتماد به کارشناسان و صاحب نظران خدشه دار گردد، از ویژگی های جامعه پساحقیقت است.

در نتیجه روندهای کلان اجتماعی مانند کاهش سرمایه اجتماعی، نابرابری اقتصادی فزاینده، افزایش قطبی شدن، کاهش اعتماد به علم و چشم انداز رسانه ای به طور فزاینده ای به وجود آمد. (لواندوفسکی و همکاران، ۲۰۱۷)